

روزنامه
شرق

گزارش

نشریات دانشجویی گرفتار انواع محدودیت

نشریات دانشجویی با محدودیت‌ها و مشکلات بسیاری روبرو هستند. مشکلات مالی، یکی از مسائل اصلی است که نشریات دانشجویی با آن درگیر هستند و اغلب دانشجویان فعال در این حوزه از این مشکل یاد می‌کنند. آبتین عزیز، مدیرمسئول نشریه دانشجویی «جهت» در دانشگاه بین‌المللی امام‌خمينی، در این باره به ایسنا می‌گوید: مشکل اصلی نشریه‌های دانشجویی، مسئله مالی آنهاست. اگر اکی بار شماره‌های اول نشریه‌ای که گرفته شده نیست، کیفیت مطلوب از لحاظ طراحی و محتوا در نظر گرفته‌شود، اقبال چندانی برای فروش میان دانشجویان نداشته‌اند. البته تعدادی نسخه از هر شماره نشریه، به‌طور رایگان عرضه می‌شود. حسین عزادی پور، سردبیر نشریه «آرام» دانشگاه اقتصاد دانشگاه شهید بهشتی، نیز در این باره چنین می‌گوید: مدتی قبل، ما هزینه‌های فنی طراحی و نشریه را از جوازیه که به عنوان نشریه برتر دریافت کرده بودیم، تأمین کردیم اما دانشگاه با کیفیت بسیار پایین نشریه را چاپ کرد و کار ما نابود شد.

حسین بهبهانی، مدیرمسئول و صاحب‌امتیاز نشریه «خرداد» دانشجو و حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، هم چنین اظهار نظر می‌کند: حمایت‌های مالی و معنوی از طرف دانشگاه صورت می‌گیرد اما نمی‌توان گفت این حمایت‌ها کافی است. نشریه‌ها با دانشگاه با دشواری‌های خاصی روبه‌رو هستند. دانشگاه از موارد زیادی به رشد نشریه‌های دانشجویی کمک کرده است اما این کمک‌ها غیر ساختاری و براساس مراجعات فردی صورت می‌گیرد و به چشم نمی‌آید. افسشین زاهداری، مدیرمسئول و سردبیر سابق نشریه دانشجویی «خرداد»، دانشگاه تهران، نیز بیان می‌کند: نشریات مستقل، از کمک‌های مالی تشکیل‌دهنده دانشجویی به بهره‌بردن و این باعث محدودیت در فعالیت آنها می‌شود. علاوه بر مسائل مالی، تعدادی از فعالان نشریه‌های دانشجویی معتقدند نشریات دانشجویی برای چاپ بعضی مطالب محدودیت دارند و از این محدودیت‌ها به عنوان خطوط قرمز در نشریات یاد می‌کنند و اگر دانشجوی فعال در نشریه، پای خود را روی این خطوط بگذارد، حمایتی از او نمی‌شود. افسشین زاهداری، سردبیر سابق نشریه «خرداد»، درباره بیان می‌کند: نشریات دانشجویی با ابهاماتی که در قلاب‌های آزادی بیان و یونان دارد، مواجه است. با وجود تکلیفات رهبر انقلاب برای کرسی‌های آزاداندیشی، محدوده آزادی بیان در چارچوب نظام بین بنا بر تفسیر و میزان نقدپذیری مسئولان با یکدیگر متفاوت است و به واسطه این ابهام با رشد خودسانسوری و همچنین فعالیت‌نکردن بسیاری از دانشجویان در این حوزه مواجه هستیم. آبتین عزیزی، مدیرمسئول نشریه «جهت» می‌گوید: محدودیت‌ها در قانون نشریات آورده شده و مدیرمسئول نیز این قانون را قبول کرده است. اما برخی محدودیت‌ها به رفتارهای سلیقه‌ای و شخصی افراد برمی‌گردد؛ یکی موافق دولت است و دیگری مخالف دولت و این رفتارها و عقاید باعث می‌شود افراد همدیگر را در تنگنا قرار دهند. حسین بهبهانی، مدیرمسئول نشریه «خرداد»، در این زمینه اظهار می‌کند: کسانی که در یک نشریه دانشجویی فعالیت می‌کنند، ممکن است با مسائلی مانند نظارت بیش از حد، هزینه‌داری به دلیل چاپ مطلبی خاص در نشریه دیگر باشند. فعالیت در چاپ در نشریه دانشجویی به‌نوعی قرارداد از خود در موقعیت خطر است؛ اگر برای مطلبی مشکلی پیش بیاید و منظور دیگری هم داشته باشی حمایت کمی از دانشجو صورت می‌گیرد و حتی در مواردی استادان و دیگر کارکنان فریخته‌دهنده دانشکده در اعمال این محدودیت‌ها مؤثر هستند. حسین نیری‌پور، سردبیر نشریه «آرمان»، گفت: مرزهای ناواسته و محدودیت همیشه در نشریات دانشگاهی وجود دارد و ما سعی کردیم این مرزها را رعایت کنیم و نشریه محدودیت ننویسیم؛ بنابراین تا‌حالیکه هیچ جلودار برای نشریه مطلبی گرفته است. برخی دانشجویان معتقد هستند بی‌انگیزگی و کرخت‌شدن دانشجویان نیز عامل دیگر نگذاشتن نشریات دانشجویی است و اغلب دانشجویان برای فعالیت در نشریات استقبال نشان نمی‌دهند که این امر نیز از عوامل مختلفی ناشی می‌شود. انصار آراسته، مدیرمسئول سابق نشریه «سپیدار» دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، می‌گوید: برخی به این باور هستند ناکارآمدی نشریات به دلیل موارد اجرایی و سازوکارهای نظارتی است، اما به نظر من، این موانع برای فعالیت نشریات غیرواقعی است و بیشتر بهانه به نظر می‌رسد و مشکل اصلی کرخت‌شدن و کم‌فروغ‌شدن دانشجویان نسبت به مسائل اصلی کشور است. افسشین زاهداری، دراین‌راستا بیان می‌کند: رشد تدریجی شبکه‌های اجتماعی و رسانه‌های مجازی در سال‌های اخیر و فراگیرشدن استفاده از برنامه‌های پیام‌رسان نیز ظرفیت نگارم در دانشجو، دانشجویان به‌تدریج بر کنشگری دانشجویی تأثیر منفی گذاشته است؛ درواقع فارغ از شرایط دانشگاه، با ظهور این رسانه‌ها میزان رغبت برای فعالیت در نشریات دانشجویی کاهش پیدا کرده است. او می‌افزاید: البته شرایط دانشگاه نیز یکی از دلایل کم‌رغبت‌ترشدن دانشجویان در نشریات دانشجویی است و فرار گرفتن بسیاری از مسائل در خطوط قرمز نیز مصداق آن است. حسین نیری، مدیرمسئول نشریه «جهت» اقبال از سمت دانشجوهای برای خواندن نشریه وجود ندارد و من انتظار دارم با توجه به قیمت دانشجویی نشریه به فروش برود. هزینه‌ای که ما برای یک نشریه صرف می‌کنیم زیاد است و با قیمت جلد آن هم‌خوانی ندارد. این نقد به دانشجو وارد است که نشریه را نمی‌خرد و نمی‌خواند. او تأکید می‌کند: من این نقد را به دانشجویان وارد می‌دانم. ما انتظار داریم تعدادی از دانشجویان نشریه را بخوانند و نظرات خود را به ما ارائه دهند تا ما روجیه و انگیزه برای ادامه فعالیت‌مان پیدا کنیم اما این اتفاق نمی‌افتد.

تعدادی از دانشجویان نیز از سلیقه‌ای برخوردکردن استادان و مسئولان با نشریات می‌گویند و تأکید دارند معیار این افراد برای تأیید و حمایت از یک نشریه سلیقه‌ای و با توجه به عقایدشان است. حسین نیری، سردبیر نشریه «آرمان» دراین‌راستا بیان می‌کند: استقبال و تشویق از سمت مسئولان صورت نمی‌گیرد و معاونت فرهنگی تنها تشویق‌شان این است بگویند این نشریه به نظر من خوب است. نشریات علمی دانشگاهی و به این‌که از استادان مصاحبه می‌گیرند و چاپ می‌شوند، اما استقبالی از سمت این استادان نیز نشان داده نمی‌شود. افسشین زاهداری، سردبیر سابق نشریه «خرداد»، می‌گوید: به طور کلی نمی‌توان گفت پاید مسئولان برای رشد فعالیت نشریات دانشجویی عمل خاصی انجام دهند؛ زیرا ماهیت نشریات دانشجویی در نام آن نهفته است. دانشجویی، درواقع رشد و گسترش این نشریات نیز در گرو میزان دفعه‌بندی دانشجویان و لایق‌بندی آنان به فعالیت در این حوزه است.

خبر

مرگ رسانه‌های بزرگ در انتخابات آمریکا

در نشست تخصصی تبلیغات سیاسی و سواد رسانه‌ای، این مسئله طرح شد که چگونه نامزد ناشناخته‌ای مانند ترامپ، اجماع کم‌نظیر رسانه‌های بزرگ ایالات متحده و جهان را در حمایت از نامزد دموکرات‌ها شکست داد. نشست تخصصی با موضوع «پرسی تبلیغات سیاسی و سواد رسانه‌ای» در پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات با حضور و سخنرانی محمد علیزاده، عضو هیات علمی پژوهشگاه علوم انسانی و پژوهشگر اجتماعی جهاد دانشگاهی و پژوهشگر کمپین‌های انتخابی، برگزار شد. به گزارش مهر، در ابتدای این نشست عبدالحسین‌زاده در سخنانی لازمه تفکر در قرن بیست‌ویکم را داشتن سواد رسانه‌ای و کسب مهارت‌های آن دانست و گفت: مطابق نظر و اعلام یونسکو، سواد رسانه‌ای جزء پنج گونه ضروری است که بشر در قرن بیست‌ویکم به آن نیازمند است. به گفته وی، قدرت تشخیص اعتبار یک رسانه یک مهارت است و نه دانش و براین‌اساس هرکسی در هر دینی می‌تواند آن را فرا گیرد که به هم مهارت سواد رسانه‌ای گفته می‌شود که درواقع گونه‌ای بینش انتقادی است که بر پایه آن، انواع رسانه‌ها و تولیدات آنها شناخت می‌شود و می‌توان آنها را از هم تفکیک کرد. در ادامه کمالی‌زاده به تحلیل کمپین انتخابی نامزد رقیب در انتخابات اخیر ایالات متحده در سال ۲۰۱۶ پرداخت و گفت: معروف‌ترین روزنامه‌ها و رسانه‌های آمریکا و جهان در فهرست رسانه‌های حامی هیلاری کلینتون قرار داشتند و به جز چند رسانه با هدفه محلی و نه حتی ایالتی، این قوه فاکس نیوز بود که میان رسانه‌های ملی دونالد ترامپ نامی داشت. وی با بیان اینکه چنین اجماعی میان رسانه‌های قدرتمند برای طرفداری از یک نامزد (کلینتون) در انتخابات امسال ریاست‌جمهوری آمریکا کم‌نظیر بوده است، یادآور شد: درواقع تقریباً همه رسانه‌های اصلی آمریکا علیه ترامپ بودند؛ حتی رسانه‌های منسوب به حزب جمهوری‌خواه. علاوه بر رسانه‌ها، مؤسسات افکارسنجی و حتی مؤسسات شرط‌بندی هم به گونه‌ای رفتار می‌کردند که گویی طرفدار هیلاری هستند. این عضو هیات علمی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات اجتماعی جهاد دانشگاهی سپس گفت: اتفاقاً ترامپ هم دقیقاً همین را می‌گفت؛ او بارها اعلام کرد رسانه‌های بزرگ علیه من بوده و همه در اختیار دموکرات‌ها هستند. همه آنها دروغو و فاسدند، اما اتفاق بزرگ رسانه‌ای که در انتخابات امسال افتاد، این بود که رسانه‌های بزرگ در این انتخابات شکست خوردند و این شکست آن قدر بزرگ بود که آن را روزگار رسانه‌های بزرگ نامیدند، چراکه همه آنها علیه کسی عمل می‌کردند که اتفاقاً بیشتر تبلیغات منفی علیه او وجود داشت. او با بیان اینکه بسیاری در ایران هم فکر می‌کردند که هیلاری پیروزی این انتخابات است به طرح این سؤال پرداخت که چه شد این‌گونه شد؟ گفت: شبکه‌های اجتماعی اهمیت و تأثیرگذاری خود را در انتخابات ریاست‌جمهوری آمریکا در سال ۲۰۱۶ نشان دادند و قدرت نفوذ آنها در رسانه‌های بزرگ غالب شد. کمالی‌زاده گفت: گرچه همه رسانه‌های بزرگ هم‌راهِ با بسیاری از شبکه‌های تلویزیونی کابلی از کلینتون حمایت می‌کردند، اما سیاست ترامپ در استفاده از شبکه کاربران اجتماعی، وی را به کانون توجه کاربران فضای مجازی منتقل داد. درواقع ترامپ به‌درستی می‌دانست باید کجا را نشانه بگیرد.

گفت و گو با مسعود مهاجر

درباره انقطاع نسلی در روزنامه نگاری ایران

سازمان روزنامه‌های ما تغییر کرد

امید توشه



عکس: امیر جدیدی، شرق

با کار در یک رسانه، زندگی‌اش را بگذراند، آیا ممکن است مشکل کاهش یابد و شاهد ارتقای وضع موجود باشیم؟

اگرچه معیوب از این بین برد. درحال حاضر دهها عنوان روزنامه هر روز منتشر می‌شود که نه آگاهی می‌گیرند و نه فروش دارند. پس از کجا می‌توانند از پس هزینه‌های خود برآیند؟

کارایانه‌ها دولتی؟

تا زمانی که شما ایرانیان به‌دیند تا روزنامه ضعیف و به‌دردنخور منتشر شود، این اتفاق ادامه می‌یابد. اگر کاغذ مفت به‌دیند، نه‌تنها روزنامه به‌دردنخور، بلکه

ن کتاب‌هایی هم چاپ می‌شود که کسی آنها را نمی‌خواند.

اگر به پیشنهاد شما عمل کنیم و یارانه‌ها حذف شود و نهادهای عمومی مانند صداوسیما، شهرداری‌ها، دولت و دیگر دستگاه‌ها از انتشار روزنامه یا نشریه خودداری کنند، تقریباً چیزی از روزنامه‌های ما باقی نمی‌ماند. چون در جدول ۱۰ روزنامه برتر از تعداد آنهایی که متعلق به بخش خصوصی هستند، ناچیز است.

اگر شما روزنامه‌های چاپ کنید که به شکل ریکان در اینجا و آنجا منتشر شود که روزنامه‌نگاری نیست. کمکی به صنعت مطبوعات نمی‌کند. شما پولتی برای یک نهاد در آوردید. مگر انتشار و عدم انتشار این روزنامه‌ها تأثیری بر مردم دارد؟ معلوم است که ندارد. چون برای مردم در نمی‌آیند. روزنامه‌نگاران سلام می‌پرسند چرا نیاز پایین این است، با اینکه پاسخ در عملکرد خود روزنامه‌نگاران است. برای در تحریریه‌ها مواجه شدم با روزنامه‌نگارانی که روزنامه‌های خودشان را هر روز نمی‌خوانند. وقتی شما محصول خود را نمی‌خوانی، چرا مردم باید باش پول بدهند؟ برخی فکر می‌کنند دلیل اینکه روزنامه‌ها نمی‌فروشند، این است که مانند ۲۰، ۱۵ سال پیش از روزنامه‌های جنجالی خبری نیست. روزنامه‌هایی که انگار مبارزه و نگر از گزارش می‌کردند و مردم برای اینکه مبارزه آنها را تماشا کنند، باید روزنامه می‌خریدند. روزنامه‌ها که این چیزها در نمی‌آید. برای روزنامه‌نگاران، باید اطلاع‌رسانی و تئور افکار عمومی است. شما روزنامه‌ها را به من معرفی کن که برای مردم در بیاید و افراد جامعه خودشان را در آن ببینند و نه سیاستمداران تکراری را. ۵۰ نفر هستند که ۲۰ سال است در روزنامه‌های ما دیده می‌شوند. اگر هم آدم کم بیازند، می‌روند سراغ فلان وزیر دولت ختمی یا نماینده شورای شهر دوران اصلاحات. این که نشد. مردم به این چیزها علاقه ندارند. اما، به من بگویید کدام روزنامه‌ها سرتیغ اینکه چرا نامه‌ای که از آنها باید به حق برد، هزینه‌اش شش برابر ارسال نامه از آلمان است؟ نوشته که آلمان کارمند پست آلمان پنج برابر همکارش در پست ایران است، ولی چرا خدماتش چندین برابر ارزان‌تر درمی‌آید؟ نوشتید دیگر، روزنامه‌ها ما شده بلندگوی سیاستمداران.

کلیتی را دارم ترسیم می‌کنم که چرا روزنامه‌های ما ضعیف هستند. روزنامه‌ها ضرری می‌دهند چون روزنامه‌ها فروش ۳۰ درصد آن را برمی‌دارد. مگر روزنامه‌ها قنطرة سود دارد؟ وقتی تیراژ پایین باشد، دیگر صرف نمی‌کند. هزینه‌ها چنان بالا می‌رود که شما توان پاسخ‌گویی برای تامین مالی خبرنگاران خود را نخواهی داشت. آنها هم چند کار می‌کنند. این چرخه تکرار می‌شود؛ یعنی در مراحل مختلف مشکلاتی ایجاد می‌شود تا روزنامه نباشد.

نه هدفمند نیست؛ کار را به کاردان نادید. وقتی کاردان در روزنامه‌ها نباشد، هزار جور مشکل دارد. یک بار در جمعی گفتم این همه روزنامه توقیف شد، رفتید بنشینید بررسی کنید که چقدر بارش تقصیر روزنامه‌نگار بوده است؟ چرا باید روزنامه‌نگار و روزنامه، محل مبارزه سیاسی باشد؟ انکار که در تحریریه‌ها عاتق سینه‌جاک شخصیت‌های سیاسی و جریم تریب می‌شود و نه روزنامه‌نگار. یکی از دلایل ضعف روزنامه‌ها و بی‌توجهی مردم به مطبوعات، همین دو رویه‌دان زندگی آنهاست. دو قطار در کشور ما تصادف کردند و ده‌ها هوش‌مرد ما کشته شدند. یک روزنامه‌گر ده‌ها‌موقع حادثه، تیم خبرش را نفرستد. چرا مهمه نبوده؟ در اصول خبرنگاری حادثه از این مهم‌تر داریم؟ دغدغه‌شان چیزهای دیگری است و مردم هم آن را می‌فهمند.

چرا باید مدیر یک رسانه نخواهد تا در کار خودش بهترین باشد؟

چون هدفش بهترین بودن در حوزه اطلاع رسانی و تدویر افکار عمومی نیست. هدفش روزنامه را گرفته تا از کار آن وزیر، وکیل و مبارز سیاسی شود. حالا مبارزه‌اش را کاری ندارم، اما در راستای دغدغه‌های مردم نیست. چون روزنامه برای مردم نیست، فروش نمی‌کند، وقتی نمی‌فروشند، روزنامه‌نگارش را تأمین نمی‌کند. اما آن یارانه دولتی را می‌گیرد و با آن خرج چاپ و کاغذش را می‌دهد. وابسته به فروش و آگهی نیست، پس دلیلی هم ندارد نگران کفایتش باشد. از سوی دیگر روزنامه‌های ما هم سرذیفات نیستند. وقتی خودت شفاف اعلام نمی‌کنی خبرنگار و دبیر و سردبیر چه کسانی هستند، چطور انتظام داری فلان وزیر شفاف باشد. ۹۰ درصد روزنامه‌ها سرفقاله ندارند. آخر مگر می‌شود که روزنامه بدون سرفقاله، دلیلش چیست؟ اینکه نمی‌خواهند موضوعشان را شفاف اعلام کنند. ممکن است نظر آنها درباره فلان موضوع با نظر مثلاً رئیس‌جمهور مخالف باشد، اما واکنشی نشان نمی‌دهند، چون می‌خواهند موج‌سواری کنند. می‌خواهند منافعشان به خطر نیفتد. نتیجه، ده‌ها عنوان روزی هم روز است که اگر لوگوش را برداری، فکر می‌کنید یک نفر اینها را از روی هم کپی کرده. وقتی قرار است تو یک میلیون تومان حقوق بگیری و چند ساعت در روزنامه هستی تا صفحه را ببندی و بوی سرخ کار بدی، چطور ممکن است فرصت آموزش بین‌نسلی فراهم شود؟

اما تغییر کرد و آدم‌های اصلی مطبوعات به زور یا متأثر از شرایط مجبور شدند کنار بروند.

❖ یعنی شرایط بعد از انقلاب باعث شد آنچه روزنامه نگاری ایران در دهه های گذشته فرا گرفته بود، به نسل های بعدی منتقل نشود؟

به دلایل مختلف روزنامه‌ها از برخی روزنامه‌نگاران که در رده‌های بالای حرفه‌ای هم بودند، خالی شد، کسانی که جای آنها را پر کردند، روزنامه‌نگار نبودند، مبارز بودند. کسانی بودند که در پی‌ریز انقلاب سهم داشتند و حالا جایزه می‌خواستند. البته منظورم از تمام گروه‌ها و جریان‌های سیاسی آن روزها ایران است.

این چه بنیانی بوده است که با تغییر تعدادی از آنها و خانه نشینی شان فرو بریزد؟ یعنی روزنامه نگاری و آن فرهنگی که شما می گوید به عنوان روزنامه نگاری حرفه ای در ایران پا گرفته بود، بر پایه های محکمی قرار نداشته است که به نسل های بعدی منتقل نشده؟

آب‌سنگان که به کل تعطیل شد. اگر به جریان‌های کیهان و اطلاعات هم در ۱۰ سال‌ها نگاه کنیم، می‌بینید کسانی که تحریریه همه‌کاره شدند که اگر هم در روزنامه‌ها بودند، سازماندهی‌شان به وسیله‌ی کاتب صورت گرفت که روزنامه‌نگار نبودند. نکته‌ی دیگر هم این است؛ آنهایی که برای پرکردن خالی خالی آمدند، برای روزنامه‌نگار شدن نایم‌دند. با اینکه ما می‌خواستیم روزنامه‌نگار بمانیم، اما در این قطع‌انقطاع یک عامل مهم دیگر مؤثر است، اینکه از آن زمان تاکنون روزنامه‌نگاری در ایران تبدیل به حرفه‌ای پرخطر و کم‌بازده شده است. قانون برندن در مجلس که روزنامه‌نگاری شغل زیان‌محلی شناخته و روزنامه‌نگار پس از ۲۵ سال آزادی بازداشت‌شده شود. آخرین حرف قانون محلی است: روزنامه‌نگاری کم‌بازده‌ست؟ یا نه؟ ۵۰ سال است که کار می‌کنم. کجای دنیا چنین قانونی هست؟ این باعث شده نسل‌های می‌توانست امتیاز تجربه‌ی چند هم برود در خاندانش نباشد. رخصت‌شدن روزنامه‌نگاری که نتایج عملکرد روزنامه‌نگاران بود هم باعث شده خانواده‌ها هم مانع حضور فرزندان‌شان در این شغل شوند و انگیزه روزنامه‌نگاری برای کسانی که نمی‌خواهند مبارز و چریک شوند، کاهش باشد.

۴ من مخالفم. حداقل از نظر کمیست، تعداد رسانه‌ها و روزنامه‌نگاران و خبرنگاران شاید صدها درصد افزایش یافته است. اگر شرایط این قدر نامناسب است، این رشد را چگونه توجیه می‌کنید؟

مهم نیست. شما این صد روزنامه‌ای را که هر روز مگر می‌شود، بررسی کنید و ببینید کدام اصول روزنامه‌نگاری را رعایت کرده‌اند و کیفیت لازم را دارند. تولید فله‌ای داشتیم، این تولید فله‌ای را در بخش‌های دیگر هم می‌بینید. ما در ساختمان‌های سقبطه مسکونی، ده‌ها هزار پزشک تولید کردیم، آیا کیفیت پزشکی لازم را هم دارند؟ مطبوعات هم همین روزنامه‌هاست. بارها پس از انقلاب اعطای فله‌ای مجوز رسانه‌ها در دستور کار قرار گرفته، اما بروید و بررسی کنید که آیا اولویت با روزنامه‌نگاران سابقه‌ی بوده است. هیچ‌کدام از آن‌ها که می‌توانستیم، تجربیات خودمان را منتقل کنیم، صاحب روزنامه نشدیم. تقاضا کردیم، اما به ما مجوز ندادند. آن تک‌ستاره‌هایی داریم مانند فیلم، بروید بررسی کنید که ریشه‌هایشان به کجا بر می‌گردد. نتیجه همین این‌هاست که نتوانستیم آن چیزی را که به‌عنوان روزنامه‌نگاری اصولی و حرفه‌ای قرار گرفته بودیم، به شما منتقل کنیم.



آهنایی که برای پرکردن جای خالی آمدند، برای روزنامه نگار شدن نیامدند. ما می خواستیم روزنامه نگار بمانیم. از آن زمان تاکنون روزنامه نگاری در ایران تبدیل به حرفه ای خطر و کم بازده شده است. این باعث شد نسلی که می توانست انتقال تجربه کند، مرده بود در خانه اش بنشیند. پرخطر کردن روزنامه نگاری باعث شد خانواده ها هم مانع حضور فرزندانشان در این شغل شوند

🔪 و نتیجه این خلا چه شد؟

دولت جای ما را گرفت. دولت را در معنای عام آن می‌گوییم. آموزش روزنامه‌نگاری بر عهده دستگاه‌های دولتی افتاد. مانند مرکز آموزش رسانه‌های وزارت ارشاد. من چند دوره در آنجا تدریس کردم. اما در نهایت آمدم بیرون. چون از نظر من باید به همه نامه مرودوی می‌دادم. از آنها روزنامه‌نگار بیرون نمی‌آمد. فقط از رسانه و روزنامه‌نماری وابسته به بخش دولتی و عمومی آمده بودند که چون مدرک بگیرند. سیاست‌گذاری و هدایت روزنامه‌نگاری در ایران به دست دولت‌ها افتاد و طبیعی است که از مسیرش منحرف شود.

شاید موافق باشیم که نسل شما به مدیریت رسانه‌ها و سیاست‌گذاری مطبوعات نرسیدید، اما بسیاری از هم‌نسلان شما تا همین دهه ۸۰ هم در تحریریه‌ها حاضر بودید، چطور توانستید به تعداد کافی خبرنگار و روزنامه‌نگار، به شیوه مدنظرتان تربیت کنید؟

بله ما در تحریریه بودیم، اما دوام نداشت است. مثال زبید تا بدانم کدام یک از ما توانسته که دهه‌ها در یک روزنامه بماند و اجازه تأثیرگذاری هم داشته باشد. من اینکیم من می‌گویم انقطاع نسلی در روزنامه‌نگاری به وجود آمد، به من مشتاق مطلق نیست. من روزنامه‌نگاران خوبی هم تربیت شدند، اما موردی و اتفاقی بوده است و حاصل یک برنامه‌ریزی و سیستماتیک نبوده. اما موج تخریبی و منفی که خلاف اصول روزنامه‌نگاری است، چنان قدرت داشته که این تلاش‌های موردی، تأثیری بر کلیت نگذاشته است. غیر از این هم شما وقتی خبرنگاری را آموزش می‌دهید، همین که وارد چرخه روزنامه‌نگاری می‌شود یا آن دبیر و سردبیر نابال و حقوق‌های پایین، ناگزیر خودش را با آن فضا قوی می‌دهد و شبیه سایرین خواهد شد.

مسعود مهاجر جز، اولین دسته از روزنامه‌نگاران است که به تخصصی شدن حوزه‌های فعالیت خبرنگاران معتقد بوده و در حدود نیم‌قرنی که به شکل مستمر در عرصه مطبوعات ایران فعال است، تلاش کرده آنچه را خود «پروتکل‌های روزنامه‌نگاری» می‌خواند، رعایت کند. او جزء اولین دسته از فارغ‌التحصیلان مرکز آموزش روزنامه‌نگاری مؤسسه کیهان بود و به گفته خودش آنچه فرا گرفت، توقع و نارضایتی از حرفه روزنامه‌نگاری با لبه بود؛ توقعی که می‌گوید سال‌هاست دیگر برآورده نمی‌شود و معتقد است آنچه در مطبوعات منتشر می‌شود، کمترین هم‌کاری را با مسائل و مشکلات مردم دارد و به‌خصوص دلیل تیراژهای پایین است و مقبول قرار نمی‌گیرد. با او درباره تجربیات روزنامه‌نگاری‌اش و تأثیر قطع ارتباط بین‌نسلی در روزنامه‌نگاری ایران به گفت‌وگو نشستیم.

❧ چرا معتقدید روزنامه نگاران جوان موفق نیستند؟
به این دلیل است که سواد فارسی روزنامه نگاران کم شده. کسانی که نوشتن بلد

به این دلیل است که سواد فارسی روزنامه نگاران کم شده. کسانی که نوشتن بلد هستند، تعدادشان ناچیز است. خبرنگاری ما ایراد دارد. خبرها بیشتر همان است که روابط عمومی‌ها می‌دهند. خبرنگاران ما خبر را منعکس می‌کنند؛ اما چیزی که خبر به معنویان ارزش افزوده اضافه نمی‌شود و روی خبر خود کار نمی‌کنند. به جز خبر فعالیت خود وسط می‌کنند و سؤالاتی که مقامات می‌پرسند، خود را در آن است. چطور اجازه می‌دهند کسی که احاطه ندارد، از شخص رئیس‌جمهوری سؤال کند. مرزهای تعدی و بی‌ادبی جابه‌جا شده و گویی همه جای خبرنگاران، چریک این جناح یا آن جناح هستند. ما یاد گرفته بودیم خبرنگار هیچ وقت بی‌پایندگی جمهوری سلسل نیست. نباید با او بحث کند و سؤالش باید به دور از کنایه باشد و او را سرزنش نکند؛ اما در یک دهه گذشته سال به سال نوع برخورد در نشست‌های خبری با خبرنگاران بدتر شده است. می‌خواهم بگویم نسل فعلی روزنامه نگاران از استانداردها دور هستند.

قبول کنید نسل شما که زن و ویژه‌ای نداشته‌اند، عملکرد خبرنگاران به عنوان پیاده‌نظام حوزه رسانه‌ها، متأثر از یک سری سیاست‌گذاری و عملکردها بوده است. مدیران رسانه‌ها تا چه اندازه در بروز چنین وضعیتی تأثیر داشته‌اند؟

این وضعیت بعد از انقلاب اتفاق افتاده است. ما قبل از انقلاب در رسانه‌ها خود ثروت می‌سازیدیم؛ یعنی کاملاً تمام ارکان روزنامه در خدمت تربیت ما بودند. سردر، سردبیر و مدیرمسئول هرکدام به نوبه خود ما را پرورش می‌دادند؛ البته خودشان لیبرال نیستند بر آن صندلی را داشتند. دبیر جریوس ایرادهای اهل بیت را بر او طرّف می‌کرد و سپس می‌رفت روی میز سردبیر. به‌عنوان مثال من در آئینگان که رفته بودم، وقتی سردبیر می‌خواست مطلب من را بخواند، صدام می‌کرد و جلوی چشم من خبر را تصحیح می‌کرد تا من متوجه شوم چه جاهلی را اشتباه کرده‌ام می‌توانستم بهتر بنویسم. تمام مطالب را یک‌به‌یک می‌خواند و امضا می‌کرد. بعد از سردبیر، مدیرمسئول مطلب را می‌خواند که در آئینگان دریلوش هاینون بود. بعد از چاپ هم دو نفر ادیب و از روزنامه‌نگاران باسابقه و مسلط هم روزنامه را می‌خواندند و نکاتی را که دارای ایراد بود مشخص می‌کردند و برای مدیرمسئول می‌فرستادند. هر مطلبی که ایرادی داشت، خبرنگارش را صدا می‌کرد و مثلاً می‌گفت مهاجر این چه کافّی است که دلی، چهار میلیارد را نوشتی میلیون؟ یعنی نظارت چندلایه وجود داشته که شایسته باعث ستم و بی‌دولت کار خبرنگار جوان می‌شد.

آن زمان که مطالب باید حروف چینی می‌شد و صفحه‌بندی به شکل دستی بود، چطور سردبیر می‌رسید تمام مطالب را بخواند؟

چون یک جا کار می‌کرد. مانند الان نبود که خبرنگار، دبیر و سردبیر دو یا سه جا کار کنند. مدت‌زمان کار خیلی بیشتر بود. روزنامه آیدنگان که روزنامه صبح بود از ساعت چهار بعدازظهر کارش شروع می‌شد. البته من مطالبی را از روز اول آرموز تا یکپایه کردم؛ چون در کلاس‌های روزنامه‌های مؤسسه کیهان که من آنجا می‌آموزش دیدم، مشربا طور ان حضور الان بود که ۲۵۰ حرف در دقیقه تایپ کنم. اما روزمان زیادی برای کار داشتیم. ما شام را در روزنامه می‌خوردیم و به شکل روتین تا نیمه‌شب در ساختمان بودیم. بعد از ۱۲ که صفحات بسته شده بود، چند نفر هم به صورت شیفتی تا ساعت سه صبح می‌ماندیم؛ مانند خبر نخست‌وزیر کانادا که پدیر همین نخست‌وزیر فعلی کاناداست، در ساعت دو نیمه‌شب به تهران رسید و من در همان فروگاه گفت‌وگو کردم و خبر تنظیم‌شده را برای سردبیر تا پشت تلفن خواندم و گذاشتم در صفحه اول. این شکلی کار می‌کردیم. صبح‌ها به مراجع روزنامه نمی‌دیدیم. در حوزه‌های خبری حضور داشتیم؛ یعنی هر روز به منابع خبری‌ام می‌رفتم؛ اما خبرنگار الان که شیفت صبح را جای دیگر کار می‌کنند، معلوم است که ارتباطی با حوزه‌اش ندارد. وقتی ارتباط با حوزه ندارد، وابسته به تنگنمی‌شود و روزنامه‌ها شبیه هم می‌شود. روزنامه‌نگاری یک کار تمام‌وقت است. یکی از اوقات روزنامه‌نگاری ما در حال حاضر کار در چند رسانه به شکل هم‌زمان است که از نظر اصول روزنامه‌نگاری اشتباه بزرگی است؛ چراکه رسانه‌ها در ذات خود با یکدیگر رقیب هستند. وقتی شما ارتباطی با حوزه خبری خود ندارید، طبیعی است اخباری را منعکس می‌کنی که صاحبان خبر می‌خواهند. در نتیجه هم خود را در روزنامه تو نمی‌بینند. نتیجه‌اش هم همین وضعیت تیر از پایین است.

کا وارد بحث ارتباط بین نسل‌ها در روزنامه‌نگاری ایران شویم. با وجود اینکه بسیاری از هم‌نسل‌ها که قبل از انقلاب کار کرده بودند، در مطبوعات پس از انقلاب هم حضور داشتند؛ اما اجرا اصولی که می‌گوئید به نسل‌های تازه‌تر منتقل نشد؟

چون اتفاقی به نام انقلاب رخ داد و تمام آن نظام رسانه‌ای و سیستمی که بر آن حاکم بود، مانند دیگر ارکان جامعه دچار تغییر و تحول شدید شد. یک دوره، خلا و گذار به وجود آمد که آثار آن تا الان باقی مانده است. سازمان روزنامه‌های